



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۹۹
 موضوع جزئی: آیه ۳۷ _ بخش دوم: توبه _ مطلب اول: حقیقت توبه
 مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۴۲
 جلسه: ۴۵

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

بخش دوم: توبه

بحث ما در بخش اول آیه ۳۷ به پایان رسید. بخش دوم درباره توبه است. آیه این بود: «فتلقى آدم من ربه كلمات فتابَ عليه إنه هو التواب الرحيم».

بخش اول درباره تلقی کلمات و مسائل و مطالب مربوط به این موضوع بود که به تفصیل و در حد اقتضای این جلسه بحث کردیم. اما بخش دوم درباره توبه آدم است چون با تلقی کلمات توبه اتفاق افتاد و اساساً زمینه توبه تلقی کلمات بود. حال باید دید حقیقت توبه چیست؟ چه اتفاقی افتاد و چرا در این آیه میفرماید «فتابَ عليه»؟ مگر خداوند توبه دارد؟ توبه آدم موضوع بحث است، پس چرا اشاره به توبه خدا دارد؟ اساساً به خداوند متعال عنوان تواب اطلاق می‌شود. اینکه مگر آدم گناه کرده بود که باید توبه می‌کرد؟ ما قبلاً گفتیم گناه کبیره که با عصمت پیامبر سازگار نیست، آنوقت چطور در اینجا صحبت از توبه است؟ اگر گناه کبیره نبوده و یا گناه صغیره بوده یا ترک اولی بوده، این دیگر به توبه نیازی ندارد. به هر حال این‌ها مطالبی است که اینجا باید درباره آن صحبت کنیم.

مطلب اول: حقیقت توبه

مطلب اولی که در بخش دوم ما به آن می‌پردازیم حقیقت توبه است. اگر حقیقت توبه به درستی تبیین شود، گمان می‌کنم بسیاری از ابهامات و پرسش‌هایی که در طلیعه سخن اشاره کردم، پاسخ داده می‌شود؛ یعنی بسیاری از آن ابهامات برطرف می‌شود.

آیا توبه صرفاً یک حالت درونی یعنی پشیمانی است؟ چه اینکه بسیار اتفاق افتاده که این عنوان را بر این حالت اطلاق کرده‌اند. یعنی توبه بر خصوص همان حالت پشیمانی اطلاق شده. آن حالت پشیمانی چیست؟ یا اینکه توبه یک مقدمات و مؤخراتی دارد؟

از نظر لغوی معنای توبه معلوم است و عبارت است از رجوع و بازگشت، منتهی رجوع و بازگشت به چه چیزی؟ اگر بخواهیم حقیقت توبه را خیلی کوتاه بیان کنیم، طبق بیان اهل فن و بزرگان اهل معرفت توبه عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس بعد از اینکه به نوعی نور فطرت و روحانیت به ظلمت و کدورت طبیعت محجوب شود. این یک معنای بسیار عمیق و وسیعی دارد. اگر ما این معنا از توبه را بپذیریم (بر خلاف استعمال کثیری از علمای اخلاق یا متکلمین که توبه را به معنای ندامت و بازگشت از معصیت به معنای خاص آن تلقی کرده‌اند) دیگر خیلی از مسائلی

که ممکن است در این مقام مطرح شود حل خواهد شد. آن موقع دیگر توبه پیامبر هم هیچ محذوری ندارد. توبه آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) هم محذوری ندارد. اینکه پیامبر در شبانه روز هفتاد مرتبه خدا را استغفار می کرده دیگر محذوری ندارد. استغفار برای انبیاء هم کاملاً قابل توجیه است. توبه طبق این بیان عبارت است از رجوع و بازگشت از طبیعت به روحانیت نفس. نفس انسانی به اقتضای حضورش در عالم طبیعت، به آنچه که در این عالم ماده است توجه می کند. این توجه تارة در حد ارضاء خواسته ها و غرایز نفسانی و طبیعی انسان است که هر کسی برای حیات در این عالم به آن احتیاج دارد. کسی که در این عالم زندگی می کند، چه ستمگر ترین انسان ها و چه پیامبر خدا نیاز به غذا، آب و خواب دارند و چشم و گوش آن ها با پدیده های این عالم مواجه می شود. منتهی فرق نبی و غیر نبی و یا ظالم و طاغوت این است که نبی خدا آنچه را می بیند و می شنود و مورد استفاده قرار می دهد، همگی را جلوه ای از تجلیات الهی می بیند و این ها را نشانه های خدا تلقی می کند اما غیر نبی چه انسان های معمولی و چه ظالمان و ستمگران و طواغیت اساساً از این جهت غافل اند.

پس به طور کلی نفس انسانی در این عالم بواسطه ارتباط و اتصال با پدیده های عالم ماده، ذهن و روحش درگیر و متوجه به این طبیعت می شود. هرگونه بازگشت از این طبیعت به سوی روحانیت نفس، آن بعد ملکوتی نفس می شود توبه. این طبیعت برای برخی در همان حد پاسخگویی به نیاز های جسمی و طبیعی باقی می ماند در حالی که روح آن ها همواره متوجه عالم ملکوت است. همین ها وقتی می خوابند و استراحت می کنند، بالاخره در خواب از توجه به ملکوت و روحانیت باز می مانند. وقتی که از خواب بیدار می شوند، بخاطر آن ساعات و لحظاتی که از توجه به مبدأ باز ماندند، توبه کرده و رجوع به او می کنند.

اما دیگران (ورای توجه به طبیعت که برای حیات مباح و لازم هم هست) گاهی از دایره مقرر و مجاز فراتر می رود. یعنی باید در این عالم با یک چارچوب و رعایت حدود و مرز بندی از عالم طبیعت استفاده کنیم و استمتاع داشته باشیم و بهره مند شویم. منتهی ما از این حریم تجاوز می کنیم که این اسمش می شود معصیت. برای ما خروج از این حدود مقرر شرعی اسمش می شود گناه و نافرمانی؛ حال یا به ترک فعل و یا به انجام برخی محرمات. اگر ما این را ترک کنیم در حالیکه نباید ترک می کردیم، اینجا باید توبه رخ دهد، یعنی بازگشت کنیم به همان روحانیت نفس. منتهی روحانیت نفس ما در مراتب بسیار پایین اما روحانیت نفس نبی خیلی بالا و والا است. او از این حدود مقرر شرعی نه تنها پا را فراتر نمی گذارد، بلکه فکرش را هم نمی کند و بلکه همواره خود را در محضر خدا می بیند. اما برای همان مقدار توجه به طبیعت که لازمه حضور در طبیعت است، باز دائماً در حال توبه، رجوع و بازگشت است.

پس توبه به این معنا دایره بسیار وسیعی دارد؛ یعنی هرگونه رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس می شود توبه. آنوقت ما که گرفتار معصیت می شویم پا را از حدود شرعی و مجاز فراتر می گذاریم، اگر این تکرار شود، زیاد شود و بدون بازگشت باشد، دیگر نمی تواند باز گردد. اگر کسی مقداری فاصله گرفت بدون اینکه باز برگردد به مسیر، برای بار دوم

این فاصله بیشتر می‌شود، برای باز سوم بیشتر و بیشتر می‌شود. اگر این معاصی آنقدر تکرار شود و زیاد شود، موجب کدورت و ظلمتی می‌شود که تمامی روح و قلب انسان را تاریک می‌کند و خدای ناکرده به جایی می‌رسد که آن نور فطرت به کلی خاموش می‌شود و شقاوت ابدی نصیب انسان می‌شود. توبه در هر نقطه‌ای، و در هر مقطعی، بازگشت از آن کدورت و ظلمت به سوی نورانیت است. این حقیقت توبه است. لذا اگر یک توبه حقیقی صورت بگیرد، یعنی رجوعی که به یکباره از فواصل دور در مسیر اصلی قرار گیرد مثل اول می‌شود.

بعضی توبه حقیقی و واقعی می‌کنند. اگر توفیق توبه واقعی و حقیقی برای کسی پیدا شد و البته آن را حفظ کرد، از نقطه‌ای که ممکن است در فواصل بسیار دور از مسیر حق و صراط مستقیم باشد، به سرعت در جاده اصلی قرار می‌گیرد و آنوقت مانند کسی است که گناه نداشته یعنی فاصله‌ها از بین می‌رود. **التائبُ من الذنبِ کمن لا ذنبَ له**، یعنی کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که اصلاً گناه نکرده یعنی اینکه این کدورت‌ها و ظلمت‌ها از بین می‌رود. هر چند اثرش می‌ماند ولی بالاخره دوباره نورانیت حاکم می‌شود و حاکم شدن نورانیت بر وجود انسان یعنی اینکه در این مسیر قرار می‌گیرد و از آن ظلمت خارج می‌شود.

عرض کردم در برخی روایات داریم که گناه نکردن آسان‌تر است از اینکه انسان گناه کند و توبه کند، چون اینطور نیست که به کلی هیچ اثری باقی نماند. درست است که گفته اند **التائبُ من الذنبِ کمن لا ذنبَ له**، اما در عین حال کسی که توبه می‌کند و گناهانش پاک می‌شود آن آثار و مشکلاتش به نوعی باقی می‌ماند و هیچوقت مانند کسی که گناه نکرده نخواهد شد. برای همین است که می‌گویند گناه نکردن آسان‌تر است از گناه کردن و توبه کردن. چون خود توبه توفیق می‌خواهد و اگر هم توبه صورت بگیرد، اما اینکه مانند روز اول صفحه فطرت نورانی شود مشکل است. این حقیقت توبه بود که بیان شد.

کلام غزالی درباره توبه

اما در تحلیل این حقیقت غزالی یک کلامی دارد که کلام قابل توجهی است. البته این را فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده و اشکالی هم به آن کرده. من اصل مطلب ایشان را در اینجا ذکر می‌کنم و سپس اشکال او را اگر لازم بود بیان می‌کنم؛ چون فخر رازی اشکالی را مطرح کرده و از آن گذشته، اما به نظر می‌سد آن اشکال قابل پاسخ است. در مورد توبه ایشان می‌گوید توبه از سه امر محقق می‌شود: علم، حال و عمل. و هر یک موجب دیگری است. یعنی علم موجب حال می‌شود و حال موجب عمل.

منظور از علم یعنی آگاهی و معرفت به اینکه گناه ضرر دارد و مانند سم است. گناه حجاب است بین بنده و ربّ العالمین. اگر کسی به این مرحله برسد و این آگاهی را پیدا کند که گناه او باعث حجاب بین او و محبوبش شده است، موجب یک حالت تألم درونی در انسان می‌شود. اینکه کاری کرده که محبوب از او رنجیده شده و از محبوب دور شده، آن علم و آگاهی است که موجب یک حالت درونی می‌شود، حالت تأسف، حالت اندوه که چرا اینطور شده، به آن می‌گویند حالت

ندامت و پشیمانی. آنگاه وقتی حالت ندامت و پشیمانی در او ایجاد می‌شود، یک اراده ای در او پدید می‌آید و تصمیم می‌گیرد و عزم خود را جزم می‌کند که حال و آینده را مراقبت کند و گذشته را جبران کند. یعنی آن حالت درونی او را وادار می‌کند که اراده ای بر ترک گناه در زمانی که الان در آن به سر می‌برد داشته باشد و آنگاه در آینده هم به سوی آن کار نرود و نسبت به آن کاری هم که در گذشته انجام داده، جبران کند. اینکه الان این کار را نکند و بگوید الان از این کار اجتناب می‌کنم، اینکه در آینده هم نکند موقت نیست. او عزم می‌کند که دیگر ادا سراغ این کار نرود. لذا یک عملی از او سر می‌زند، کاری را انجام می‌دهد برای جبران آن کاری که در گذشته انجام داده و توبه به همه این‌ها گفته می‌شود. پس اینکه می‌گوید توبه از سه امر تشکیل شده و مقومات توبه سه چیز است: ۱. علم و آگاهی به این که گناه سم و حجاب است و باعث بعد از محبوب می‌شود. ۲. حالت درونی تاسف و ندامت. ۳. عمل که به نوعی آن کاری را که انجام داده و موجب چنین حالتی شده جبران شود و تمام عمل گذشته را جبران کند و نسبت به حال و آینده مراقب باشد که این اتفاق نیافتد. حقیقت توبه از این سه تشکیل شده.

عرض کردیم بعضی به خود همین حالت درونی پشیمانی هم گفته اند توبه منتهی می‌گویند این توبه در واقع یک مقدمه دارد که عبارت است از علم و آگاهی و یک مؤخره دارد که عبارت است از عمل.

ما چه حقیقت توبه را بسیط بدانیم، یعنی یک جزء باشد و آن حالت دورنی که نیاز به یک مقدمه دارد یعنی علم و آگاهی و یک مؤخره که آن عمل است. یا بگوییم حقیقت توبه مرکب از سه جزء است و این سه باهم توبه را تشکیل می‌دهند، علم و معرفت، حال و عمل، خیلی تأثیری در بحث ما ندارد و مهم نیست که ما این را بسیط بدانیم یا مرکب. پس حقیقت توبه این است؛ یعنی اولاً انسان بفهمد. خود توجه به این امر خیلی مهم است، تا این علم و توجه پیدا نشود آن حالت درونی پیش نمی‌آید و تا آن حالت درونی پیش نیاید انسان دنبال جبران نمی‌افتد. این حقیقت توبه است. عرض کردم این تحلیل همان بازگشت به روحانیت است، اینکه انسان از طبیعت به روحانیت نفس رجوع کند.

حال اگر برای کسی آن علم و آگاهی پیدا نشود و فقط بگوید استغفرالله ربی و اتوب الیه و حالت تاسف و ندامت هم نداشته باشد و دنبال جبران هم نباشد، آیا می‌توانیم بگوییم توبه کرده؟ پس حقیقت توبه این است.

چند نکته دیگر هم باقی مانده که انشاءالله در جلسه بعد بیان خواهند شد و اگر این‌ها درست تبیین شوند، دیگر فهم و درک توبه آدم خیلی راحت تر است.

«والحمد لله رب العالمین»